

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

توضیح راه نهم برای اثبات کاهش ارزش پول

بحث در این بود که آیا کاهش ارزش پول را می‌توانیم با قاعده‌ی لا ضرر حل کنیم، کما اینکه برخی از بزرگان از کلماتشان استفاده می‌شود که این را پذیرفتند که ما بگوئیم قاعده‌ی لا ضرر اینجا می‌گوید اگر کسی که ده سال پیش هزار تومان را از دیگری تلف کرده، الآن بگوئیم همان هزار تومان را باید بپردازد، اینجا ضرری بر آن مالک وارد می‌شود، اگر بگوئیم شارع حکم فرموده به این که ذمه‌ی ضامن به همان مبلغ مشغول است، این ضرری است بر آن مالک و قاعده‌ی لا ضرر این را برمی‌دارد و نفی می‌کند. در بحث دیروز نکاتی را در مورد جریان قاعده‌ی لا ضرر عرض کردیم. شاید این یکی از ادله‌ی مهم باشد در ذهن عرف هم بیشتر به همین جهت توجه می‌کنند، عرف می‌گوید ده سال پیش هزار تومان من را از بین بردی، الآن بخواهی به من هزار تومان بدهی این ضرر بر من است، لذا يك مقداري دقیق‌تر باید مسئله را بررسی کنیم. باز قبل از اینکه در ما نحن فيه مسئله را دنبال کنیم دیروز عرض کردیم در خود قاعده‌ی لا ضرر پنج مبنا وجود دارد، طبق مبناي شيخ الشريعة که قائل بود به اینکه این «لا» ناهیه است و مبناي امام(رضوان الله علیه) و والد ما که این نهی را نهی حکومتی می‌دانند و مبناي فاضل تونی که این «لا» را ناهیه می‌داند اما معتقد است به اینکه این روایت لا ضرر و لا ضرار یعنی ضرری که غیر متدارک باشد نداریم، عرض کردیم این سه مبنا اصلاً در اینجا مجالی برایش وجود ندارد، در اینجا طبق مبناي مرحوم شيخ انصاري(اعلي الله مقامه الشریف) و مرحوم آخوند(قدس سره) باید وارد این بحث شویم، بیان کردیم فرق بین مبناي آخوند و شيخ این است که شيخ می‌فرماید شارع با لا ضرر اخبار می‌کند از عدم جعل حکم ضرری، شارع می‌فرماید من در شریعتم يك حکمی که سبب برای ضرر باشد و موجب برای ضرر بر مکلف باشد من چنین حکمی را جعل نکردم، شبیه این است که شارع می‌فرماید من حکمی که حرجی باشد جعل نکردم، مرحوم آخوند می‌فرماید لا ضرر، نفی الحکم به لسان نفی الموضوع است، روی مبناي آخوند ضرر وصف برای موضوع است، یعنی اگر يك موضوعی معنون به عنوان ضرر شد شارع حکمش را برمی‌دارد، روی مبناي شيخ ضرر وصف برای حکم است، اگر يك حکم ضرری شد، این حکم برداشته می‌شود که ما دیروز بیان کردیم فرق بین کلام شيخ و کلام آخوند این است که روی کلام شيخ ضرر وصف برای عقد الحمل قضیه است، اما روی کلام آخوند ضرر وصف برای عقد الوضع قضیه است.

گر چه جای بحث مفصل است از اینکه فرق بین کلام شيخ و آخوند چیست؟ باید عبارات اینها را کاملاً دید و با قطع نظر از اینکه امام(رضوان الله علیه) اصرار دارند به اینکه کلام آخوند برمی‌گردد به کلام شيخ و فرقی بین اینها نیست اما به نظر ما فرق وجود دارد و فرق در همین است که روی کلام آخوند ضرر مربوط به موضوع است. آخوند اینطور می‌گوید: اگر يك موضوعی ضرری شد، اگر وضو برای شما ضرر داشت شارع حکمش را برمی‌دارد، اما روی مبناي شيخ اگر جعل يك حکم برای شما ضرری بود، شارع برمی‌دارد شيخ می‌فرماید «إن الشارع لم يشرع حكماً ضرراً». يك مثال روشنی را ما در بحث‌های دیگرمان برای فرق بین کلام مرحوم آخوند و مرحوم شيخ ذکر کردیم و آن مثال این است که در باب انسداد، در باب انسداد وقتی می‌خواهند اثبات کنند که احتیاط ممکن نیست، می‌گویند احتیاط موجب ضرر است، آنجا متعلق احتیاط ضرری است یا خود

جعل وجوب احتیاط ضرري است؟! این بهترین مثالی است که در اینجا کلام شیخ جریان دارد، کلام آخوند جریان ندارد، در باب انسداد اگر شارع بخواهد احتیاط را جعل کند و وجوب احتیاط را تشریع کند، این ضرري است. اما ممکن است متعلق این احتیاط ضرري نباشد، اما اگر بخواهد خود وجوب را جعل کند، این ضرر برای نوع مکلفین است. البته فرقه‌های دیگری و مثال‌های دیگری هم می‌شود بیان کرد که ان شاء الله در جای خودش ذکر می‌شود. وقتی شما می‌گوئید الصوم واجب، این وجوب اطلاق دارد یا نه؟ یعنی این وجوب هست چه ضرري بر شما باشد و چه نباشد؟ اما لا ضرر می‌آید این وجوب را تقیید می‌زند و می‌گوید وجوب الصوم إذا لم یکن ضرریاً، اما اگر ضرري شد اینجا دیگر وجوب نیست. آن سه مبنا بر خلاف مبنای شیخ و آخوند اصلاً ارتباطی به ما نحن فیه ندارد. روی مبنای شیخ مسئله اینجا خیلی روشن می‌شود، می‌گوئیم اگر شارع بخواهد حکم بکند به اشتغال ذمه به همان مبلغ، این يك حکم ضرري است، اگر شارع بخواهد حکم کند به اینکه ذمه‌ی این غاصب بعد از ده سال به همان هزار تومان مشغول است، این حکم حکم ضرري است و روی قاعده‌ی لاضرر شارع حکم ضرري را در اینجا نیاورده است.

اشکالات به راه نهم

دیروز برخی از اشکالات را در اینجا ذکر کردیم اشکال اول این بود که گفتیم آقایان معتقدند که لا ضرر و لا حرج نافی است و مثبت نیست یعنی اگر يك حکمی ضرري بود را برمی‌دارد، اگر بخواهیم حکم کنیم به اینکه ذمه‌ی او به همان هزار تومان مشغول است این را می‌گوید جعل نشده اما اینکه حالا ذمه‌ی او به چه چیز مشغول است؟ آیا به همین قیمت فعلی حالا مشغول است یا خیر؟ لا ضرر آن را اثبات نمی‌کند. منتهی گفتیم این روی مبنای قوم است که می‌گویند لاضرر همانند لاجرج عنوان نافی را دارد و مثبت نیست اما ما قبول نداریم، ما در بحث لا حرج گفتیم همان طوری که لاجرج نافی است مثبت هم هست و آنجا مواردی را هم به عنوان مثال برایش ذکر کردیم. اشکال دوم؛ مرحوم محقق نائینی (اعلی الله مقامه الشریف) می‌گوید لا حرج در احکام وجودیه جریان دارد، در آنجایی که يك حکم وجودی هست مثل وجوب وضو، می‌تواند این وجوب را بردارد، اما در موارد عدمی جریان ندارد و ما نحن فیه از موارد عدمی است، چرا؟ برای اینکه در ما نحن فیه ما می‌خواهیم با لاضرر عدم ضمان ارزش کاهش پول را برداریم، بگوئیم اگر ضامن، ضامن ارزش کاهش پول نباشد ضرري است، یعنی عدمش ضرري است، بگوئیم این آدمی که ده سال است پول مردم را برده حالا همان هزار تومان را باید بدهد و ضامن این مقدار کاهش ارزش پول نباشد، این عدم ضرري است و لا ضرر در موارد عدمی جریان ندارد، این هم جوابش این است که لا ضرر هم در موارد وجودی جریان پیدا می‌کند و هم در موارد عدمی و این مطلبی که مرحوم نائینی فرمودند که لاضرر فقط در احکام وجودی جریان پیدا می‌کند این حرف درستی نیست. آنچه مرحوم نائینی فرموده دلیل ندارد، دلیلی بر اینکه بگوئیم لاضرر فقط می‌آید يك حکم وجودی را اگر آن حکم ضرري باشد برمی‌دارد ندارد، لا ضرر می‌گوید هرچه ضرري است، چه در وجود و چه در اثبات، چه در اثبات و چه در نفی، هر چیزی که چه اثباتاً و چه نفیاً ضرري شد، لاضرر او را برمی‌دارد، روایاتش اطلاق دارد.

اشکال سوم: اشکال مهم این اشکال سوم است که دیروز هم عرض کردیم که لاضرر عنوان امتنانی را دارد، امتنان بر جمیع الامة است. در تنبیهات لاضرر گفته اند لاضرر در جایی است که خلاف امتنان بر دیگری نباشد، اما شما در اینجا می‌خواهید بگوئید با لاضرر مالک مقدار کاسته شده از ارزش پول را هم دارد که این ضرر بر آن غاصب می‌شود، این ضرر بر دیگری می‌شود و لا ضرر نمی‌تواند در اینجا جریان پیدا کند، لا ضرر در جایی جریان پیدا می‌کند که موجب ضرر بر دیگری نباشد. ممکن است اشکال شود که در این روایت سمره بن جندب بالأخره بر سمره ضرر وارد شد، درست است که پیامبر (صلوات الله علیه) ضرر را از آن انصاری دفع کردند اما بر این سمره ضرر وارد شد و درختش کُنده شد. پاسخ این است که اینجا ابتدا پیامبر (صلوات الله علیه) دفع ضرر کردند از سمره و فرمودند به جای این درخت سه درخت به تو می‌دهم، پنج تا می‌دهم، ده تا می‌دهم، در بهشت به تو وعده می‌دهم، هیچ يك را قبول نکرد! و بعد پیامبر فرمود إقلعها بعد هم ببر در جای دیگر او را بکار، یعنی فقط مکان تغییر پیدا می‌کند نه اینکه اصل مال از بین برود. همچنین ممکن است بگوئیم این روایت، اصلاً فقط در مقام بیان این

بوده که انصاري مي‌تواند اين كار را بکند، اما اينکه اين درخت کنده شود، قيمت اين نبايد داده شود، اين که در روايت ندارد و چه بسا اينکه پيامبر اول به او فرمودند من پول اين را چند برابر به تو مي‌دهم، کاشف از اين است که اگر انصاري هم اين درخت را کُند بايد به سمره قيمت ان را بدهد، در روايت ندارد که پيامبر فرموده تو برو درخت را بکن و چيزي هم بر گردنت نيست! چون مشکل فقط همين رفت و آمد او بوده، پيامبر اين را حل کردند. اما ادله‌ي ديگر مي‌گويد که حالا در چنين مواردی بايد آن شخص که اين درخت مردم را کُنده بايد قيمتش را به صاحبش بپردازد، يعني با لاضرر اجازه دادند که يك کاري که في نفسه حرام بوده اين حرمت برداشته شد.

انسان حرام است در مال ديگري بدون اذن او تصرف کند، اين درخت هم مال سمره بوده، حرام است در مال ديگري بدون اذن او تصرف کند، با لاضرر اين حکم حرمت برداشته شد، اما معنايش اين نيست که بگوئيم سمره استحقاق پول اين درخت را ندارد! استحقاقش را دارد و مطالبی که پيامبر در ابتدا به او فرمودند قرينه‌ي به اين مطلب مي‌شود. در توضيح اشکال سوم بايد گفت که لا ضرر جايي جريان پيدا مي‌کند که امتنان باشد و خلاف امتنان بر ديگري نباشد، اينجا ما اگر بخواهيم بگوئيم هزار تومان اين آقا را ده سال پيش، الان بايد صد هزار تومان بدهي، خلاف امتنان بر غاصب يا قابض است، اگر اين شد ديگر لاضرر جريان پيدا نمي‌کند، مگر اينکه کسي بگويد اصلاً لاضرر يك امر امتناني نيست، لا ضرر يك چيزي که عنوان امتنان داشته باشد نيست، اينجا هم حکم به ضمان به همان مبلغ سابق حکم ضرري است، شارع هم حکم ضرري را برداشته، ما با لاضرر همين مقدار مي‌گوئيم که اين حکم به ضمان به آن مبلغ برداشته شده، اگر او برداشته شد، راه ديگري هم نداريم غير از اينکه بگوئيم الان به همين مبلغ موجود بايد در اينجا ضامن باشد. اگر امتناني بودن را انکار کنيم و بگوئيم امتناني بودن دليل ندارد و اينکه بگوئيم لا ضرر اشتغال ذمه (يعني ضمان که حکم وضعي است) به نفس ذلك المقدار را مي‌گويد ضرري است پس اين برداشته شد، اگر اين را گفتيم به نظر مي‌رسد که قاعده‌ي لاضرر در ما نحن فيه قابل قبول باشد.

مثل اينکه در باب زن و شوهر شارع اگر بخواهد بيايد يك حکمي را امتناناً براي شوهر قرار بدهد اما همين حکم خلاف امتنان بر زن باشد مي‌گويند اين نمي‌شود. البته از آن جا که اگر بگوئيم ذمه مشغول به همان مبلغ است، ضرر بر مالک است و اگر بگوئيم ذمه مشغول به مقدار موجود است ضرر بر قابض است تعارض ضررين پديد مي‌آيد، لا ضرر در اين جا جريان پيدا نمي‌کند. علي اي حال از راه امتنان اگر بخواهيم بگوئيم به آن نتيجه مي‌رسيم ولي بالأخره همين مسئله‌ي تعارض ضررين ما را متوقف مي‌کند و در مجموع نمی‌توانيم به قاعده‌ي لاضرر در ما نحن فيه استدلال کنيم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين